

سال بیست و سوم  
شماره ۶۵۹۷  
دوشنبه  
۲۷ شهریور ۱۳۹۶  
۲۷ ذیحجه ۱۴۳۸  
۲۴ صفحه  
سایر استان‌ها  
۳۰۰ تومان  
استان تهران و البرز  
۵۰۰ تومان  
Monday  
18 Sep. 2017  
No. 6597  
ISSN1027-1449  
Keytitle: IRAN (Tehran)  
2411200075790001



خبر شیرین بود. حدود 10 روز پیش اتفاق افتاد. فرمانداری اعلام کرده بود که برای کودکان مهاجر مقیم افغان یا آنهایی که حاصل ازدواج زنان ایرانی با مردان افغان هستند.

خبر شیرین بود. حدود 10 روز پیش اتفاق افتاد. فرمانداری اعلام کرده بود که برای کودکان مهاجر مقیم افغان یا آنهایی که حاصل ازدواج زنان ایرانی با مردان افغان هستند، کارت آموزش صادر می‌کند. کارتی که به آنها اجازه می‌داد، بدون مدارک هویتی ادامه تحصیل بدهند. همه مدارس هم موظف شدند با ارائه کارت حمایت تحصیلی؛ دانش‌آموزان را ثبت‌نام کنند. اما مشکل همچنان وجود داشت، درآمار کودکان بی‌هویت، تنها ازدواج زنان ایرانی با اتباع بیگانه آن هم در استان‌های مرزی دیده شده بود، درحالی که موج طوفان توییتری و هشتک‌های «کودکان افغان با ایرانی برابرند»، هم نتوانست صدای کودکان بی‌هویت ایرانی را که حاصل ازدواج‌های خارج از نکاح و تن فروشی مادران معتاد در پاتوق‌های پرخطر هستند به گوش مسئولان برساند! حتی در آمار یک میلیون و یک صد هزار کودک فاقد شناسنامه‌ای که مجلس قول ساماندهی داده است هم بیشتر کودکانی دیده شده‌اند که ساکن ایران هستند، اما تابعیت و هویت ملی ندارند! «فاطمه دانشور»، فعال اجتماعی و عضو سابق شورای شهر تهران منتقد اصلی این رویه است. او اگرچه فواید این طرح را رد نمی‌کند، اما می‌گوید که برای ارائه کارت آموزش، باید یک نفر سرپرستی کودکان را برعهده بگیرد که دارای مدارک کامل هویتی است. متأسفانه اغلب این کودکان حاصل ازدواج‌هایی هستند که پدر معلوم نیست و مادر هم به علت بی‌خانمانی، فاقد اوراق هویتی است! از طرفی آنها در شبکه‌ای زندگی می‌کنند که به ندرت می‌توانند با نزدیکان خود مثل عمو و دایی ارتباط بگیرند! گفت‌وگوی ما با او را می‌خوانید:

صدور کارت آموزش، شامل حال کودکان ایرانی بدون اوراق هویتی نمی‌شود؟ اصلاً مشکل ثبت‌نام آنها چیست؟

بدون اوراق هویتی. حتی با موقعیتی که در فرمانداری برای صدور کارت آموزش فراهم شده، بازهم این بچه‌ها نمی‌توانند در مدارس ثبت‌نام کنند. چون پایه دریافت این کارت، شماره شناسنامه و کارت ملی پدر و مادری یکی از بستگان است! من فکر کردم که بهتر است که همه این بچه‌ها را اینجا جمع کنم و از مسئولان بخواهم که از نزدیک در جریان مشکلات آنها قرار بگیرند تا بلکه راه حلی برای آنها پیدا شود. متأسفانه اغلب این بچه‌ها از خانواده‌هایی هستند که حتی پدر و مادر هم فاقد شناسنامه‌اند.

ظاهراً بتازگی در وزارت کار، سامانه‌ای شکل گرفته که بچه‌های بی‌هویت را شناسایی می‌کند، آیا این اتفاق هم نتوانسته جلوی این مشکل را بگیرد؟

بله، قرار شده در وزارت کار، بانک اطلاعاتی از کودکان بی‌هویت تشکیل شود که نکته جالب توجه و به عبارتی ملاک ثبت‌نام در آن، داشتن شماره کارت ملی مادران است! بنده به عنوان شخصی که حدود 14 سال است در حوزه آسیب‌های اجتماعی مکرراً فعال هستم به صراحت می‌گویم که مادران ایرانی که با مردان اهل افغانستان ازدواج کرده‌اند و درحال زندگی با آنها هستند، به علت اینکه شناسایی نشده و همسران شان رد مرز نشوند، حتی با وجود داشتن کارت ملی، خودشان را معرفی نمی‌کنند! درواقع یکی از چالش‌های ما در تهیه آمار، شناخت از وضعیت زندگی این زنان است. آنها بشدت می‌ترسند که خودشان را معرفی کنند، بنابراین به علت همین نگرانی، نمی‌توان بانک اطلاعاتی جامعی تشکیل داد. البته اینکه کودکانی که مادر ایرانی دارند و پدر اهل افغان، بتوانند از طریق کارت آموزش، ادامه تحصیل بدهند، کار خوبی است، اما ترس اجازه نمی‌دهد که مادران مراجعه کنند و فرزندان هم همچنان با مشکل ثبت‌نام روبه‌رو خواهند بود.

یعنی مبنای ثبت‌نام در این سامانه، صرف داشتن کد ملی است؟

متأسفانه بله، وزارت کار درقدم اول، مبنای شناسایی این کودکان را کد ملی و خود اظهاری افراد عنوان کرده است. درحالی که اگر بخواهم درباره جامعه هدف خود ما که حدود 11 هزار مادر و کودک است، توضیح دهم، با وجود تأکیدات ما، هیچ کدام از این افراد برای ثبت در این سامانه پیشقدم نشده‌اند. یعنی از ترس شناسایی، به خود اظهاری تن نداده‌اند. اگرچه با قانونی که فرمانداری برای صدور کارت آموزش در پیش گرفته، ما توانستیم به سختی تعداد محدودی را برای دریافت کارت آموزش راضی کنیم. این شامل کودکانی می‌شود که لاقلاً مادران شان دارای کد ملی هستند، اما کودکانی که حتی مادران شان فاقد شناسنامه هستند، چه باید بکنند؟

جالب اینکه ما با موردهایی روبه‌رو هستیم که نه تنها مادرکه پدرهم ازابتدا فاقد اوراق هویتی بوده است. یا مواردی که فرزندان صیغه یا ازدواج‌های خارج از نکاح هستند که شامل قانون تابعیت ایرانی-افغانی نمی‌شوند. اینها همان کودکان بی‌هویی هستند که اصلاً در این طرح دیده نشده‌اند و مشکل از همین جا آغاز می‌شود. متأسفانه از آنجا که این ازدواج‌ها ثبت نشده است، نمی‌توان پدر را شناسایی و برای صدور کارت ملی اقدام کرد. اما به هر حال این کودکان به دنیا آمده‌اند و درحال رشد هستند و نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. ما در مهرآفرین 685 مورد بچه بدون شناسنامه شناسایی کرده‌ایم که عمدتاً محصول روابط خارج از نکاح هستند و پدران شان معلوم نیست! این آمار تنها در مؤسسه و 19 نمایندگی زیر نظر ما ثبت شده است و به طور حتم آمار این بچه‌ها فراتر از این اعداد و ارقام است. همیشه آمار خیره‌ها یک آمارآزمایشی بسیار محدود است که نمی‌توان به کل کشور تعمیم داد.

وضعیت مادران این کودکان چگونه است؟

همه این 685 کودک از مادران معتاد و مصرف کننده هستند. مادرانی که تن فروش بوده و برای کسب درآمد و هزینه مواد، در این فرآیند باردار شده‌اند و حتی نمی‌دانند که پدر بچه هایشان کیست. ما بارها برای شناسایی پدران این بچه‌ها، اقدام کرده‌ایم، اما مادر در شرایطی باردار شده که قوه تشخیص ندارد و به همین علت صدور شناسنامه برای این بچه‌ها با مشکل مواجه است و جالب اینکه هرگاه این معضل را با مسئولان در میان گذاشته‌ایم، اعلام کرده‌اند که تعداد این کودکان محدود است! درحالی که فردای این کودکان به مراتب مهم‌تر از امروزشان است و آنها در آینده به افرادی تبدیل می‌شوند که بزهدار خواهند بود، آن وقت نباید پرسیم که چرا فلان فرد قاتل شده یا به بدترین وضع ممکن دست به تجاوز زده است! متأسفانه هم اکنون این تعداد کودک بدون شناسنامه مانده‌اند، اما در جامعه محاسباتی مسئولان قرار نمی‌گیرند، چون آنها مشغول ارائه طرح برای کودکانی با تابعیت ایرانی - افغان هستند و این کودکان را اصلاً نمی‌بینند!

شاید صدور شناسنامه برای برخی به صرف چند عدد باشد، اما شما که از نزدیک با مشکلات این کودکان روبه‌رو هستید بگویید نداشتن شناسنامه، چه تبعاتی برای آنها دارد؟

من ترجیح می‌دهم امروز درباره ازدواج‌های ثبت نشده صحبت کنم، فارغ از وضعیتی که مادر دارد باید به حال کودکان آنها فکری کرد. متأسفانه در این زمینه خلأهای قانونی بسیاری وجود دارد و یکی از آنها، بازگرداندن کودک بعد از ترک اعتیاد مادر است، یعنی ما قاضی را با طی مراحل بسیار سخت و زمانبر راضی می‌کنیم تا کودک مادری که اعتیاد شدید دارد را به بهزیستی تحویل دهیم، اما بعد از 5-6 ماه که

گذشت مادر ترک موقت کرده و دوباره برای دریافت فرزندش اقدام می‌کند که قاضی هم حکم به بازگشت می‌دهد. درحالی که وضعیت تغییری نکرده و مادر تنها برای مدت کوتاهی ترک کرده است. متأسفانه این جریان هم به سرعت اتفاق می‌افتد. ما با موارد زیادی برخورد کرده‌ایم که وقتی مادر فرزند را می‌گیرد، دوباره اعتیادش را شروع می‌کند. مثل حدیث و فرزندش امیررضا. متأسفانه امروز شنیدم که حدیث بر اثر آوردن مواد، فوت کرده است. داستان حدیث به دو سال پیش بر می‌گردد. دختری متولد 67 که در یکی از این پاتوق‌های مصرف، باردار شد. در یکی از گشت‌های اجتماعی شهرداری تهران، حدیث شناسایی شد، همان زمان شیشه، هروئین و بعضاً الکل مصرف می‌کرد و متأسفانه کودکش هم درگیر شده بود و حاضر به ترک نبود. در هنگام زایمان ما وقتی دیدیم که کودک اعتیاد پیدا کرده و مادر هم وضعیت خوبی ندارد، برای گرفتن کودک اقدام کردیم، اما آن زمان هنوز مصوبه سم زدایی نوزادان از سوی وزارت بهداشت ابلاغ نشده بود، بنابراین کودک تحویل مادر شد. من هنوز جواب این سؤال را نگرفته‌ام که این کودک تا چه زمانی باید تاوان لغزش و اشتباه مادرش را بدهد؟ خب این یک اشکال قانونی است. این کودک هم باید تاوان بی‌هویتی خودش را بدهد و هم تاوان لغزش مادر. مسأله اینجاست که این کودک در این مدت همه فرصت‌های طلایی فرزندخواندگی خودش را هم از دست داده است. الان کودک دست پدر و مادر حدیث است و هیچ راهی هم نمانده که کودک را بازگردانیم. چون مادر بزرگ اجازه نمی‌دهد. من معتقدم قانون باید در مقابل این پرونده‌ها محکم بایستد نه اینکه شل برخورد کند. چون پدر و مادر هم صلاحیت ندارند، وقتی دختر جلوی چشمان پدر، تن فروشی می‌کند و خانه‌ای که برای نگهداری‌اش گرفته‌ایم را تبدیل به پاتوق کرده و هر ساعت با یک مورد خاص رابطه برقرار می‌کند چگونه می‌توان به این پدر و مادر اعتماد کرد؟! سرنوشت این کودک در چنین شرایطی رقم می‌خورد. حالا در نظر بگیرید که این کودک قربانی نداشتن اوراق هویتی هم می‌شود.

یعنی به هیچ عنوان نمی‌توان برای دریافت شناسنامه این کودکان اقدام کرد؟  
موارد مشابه کودک حدیث در مهرآفرین بسیار زیاد است، ما تلاش زیادی هم کرده‌ایم، اما نمی‌توانیم برای آنها شناسنامه بگیریم، حتی دو سال است که با مداخله مددکار اجتماعی برای این موارد اقدام کرده‌ایم و آنها مرتب از سازمان ثبت احوال به وزارت دادگستری در رفت و آمد هستند، اما نمی‌توانند هویت آنها را ثابت کنند. چون نسب آنها قابل شناسایی نیست و الزام هم برای شناسایی پدر وجود دارد. متأسفانه خیلی از آنها حتی سن مدرسه را رد کرده‌اند.

بزرگ‌ترین آنها در چه سنی قرار دارد؟

ما مورد تا 14 سال هم داشته‌ایم که هنوز مدرسه نرفته است و خیلی‌های دیگر هم که در سن مدرسه قرار دارند.

نداشتن اوراق هویتی چه مشکلاتی را برای این بچه‌ها رقم می‌زند؟

خب این کودکان از همه خدمات عمومی و قانونی محروم هستند، از آموزشی گرفته تا پزشکی! پس تنها راهکاری که برای کسب درآمد برای این قشر باقی می‌ماند، خرده فروشی مواد مخدر است. البته خیلی زود هم دستگیر می‌شوند و عمرشان به 20 سال نرسیده تمام می‌شود. اگرچه بهترین و سالم‌ترین شغلی که این بچه‌ها می‌توانند پیدا کنند، دستفروشی است. یعنی آنها چاره دیگری ندارند، نه سواد دارند، نه کار دیگری بلدند. به هر حال این بچه از همه خدمات محروم بوده است.

مدارس صبح رویش (ویژه کودکان کار) که بتازگی راه‌اندازی شده، در این زمینه چقدر مؤثرند؟  
این مدارس بتازگی تأسیس شده‌اند و طبیعتاً تعداد بسیار کمی را می‌توانند پذیرش کنند، اما وضعیت در شهرستان‌ها به مراتب بدتر است، چون تا موضوعی برای هشدار مسئولان، علنی و رسانه‌ای می‌شود، سریع واکنش‌های منفی هم آغاز می‌شود. متأسفانه یکی از چالش‌های اساسی من به عنوان مدیرعامل، پاسخ به این شکایت‌هاست. ما زمانی که با پرونده‌های زیاد مواجه می‌شویم و می‌بینیم که تعدادشان روز به روز در حال افزایش است به عنوان یک مؤسسه خیریه موظف هستیم که این اخبار را به گوش مسئولان برسانیم. یکی از ابزارهای ما هم رسانه است. ما در مورد پرونده‌هایی که کودک در سنین بسیار پایین در فضاهای عمومی دچار آزارهای جنسی شده است، بارها به والدین هشدار داده‌ایم و گاه ممکن است یک قصه از شهری را هم تعریف کنیم، اما متأسفانه حتی یک قصه را هم بر نمی‌تابند. بالاخره تصمیم گیران ما باید بدانند که چنین مواردی هست و باید برایش برنامه داشته باشند. ما به عنوان یک سازمان مردم‌نهاد، هیچ کرسی دیگری برای طرح این مشکلات بجز رسانه‌ها نداریم. من از مسئولان می‌پرسم، آیا در شورای عالی اجتماعی به ما کرسی داده‌اید؟ آیا در ستاد وزارتخانه‌ها ما جایی داریم؟ آیا گروه‌های سیاسی، هنگام

فهرست‌بندی، به جامعه مدنی بها می‌دهند؟ تقریباً همه راه‌ها به روی ما بسته شده! از جلسه اخیرتان با وزیر کار و شهردار تهران چه خبر؟ به نظر می‌رسد در گام اول، اتفاق خوبی در این حوزه افتاده، البته اگر یک کار نمایشی صرف نبوده باشد؟

بینید براساس قانون، یکی از اصلی‌ترین وزارتخانه‌هایی که موظف است به این موضوعات رسیدگی کند، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی می‌باشد، اما متأسفانه این وزارتخانه، یکی از بسته‌ترین هاست. چون حداقل با وزارتخانه‌های دیگر، مثل دادگستری و بهداشت می‌توان تعامل برقرار کرد. اما تعامل این وزارتخانه با سازمان‌های مردم‌نهاد بسیار کم‌رنگ بوده است، بنابراین مسائلی که جامعه هدف با آن درگیر است، به سطوح بالای تصمیم‌گیرنرسیده. با این همه، راه‌اندازی سامانه اعلام کدملی را به فال نیک می‌گیریم، به هر حال اتفاق خوبی است، اما کافی نیست و باید تکمیل شده و این موارد به آن اضافه شود. من درباره بیمه اعتیاد هم شبیه همین مشکلات را مطرح کردم، اغلب این معتادان فاقد کد ملی هستند، پس چگونه می‌توانند برای بیمه اعتیاد اقدام کنند. این بیمه به آنها کمک می‌کند که بعد از ترک، برای ادامه زندگی به فلاکت و بدبختی نیفتند. در مجموع یکی از موضوعات جدی مطرح شده در این جلسه درباره بیمه اعتیاد بود، اینکه چرا ما در ساماندهی و ترک معتادان موفق نیستیم به همین چرخه درمان ناقص بر می‌گردد، چرا که آنها بعد از ترخیص، مراقبت نمی‌شوند، اما بیمه اعتیاد می‌تواند نقش مهمی ایفا کند. برای بیمه اعتیاد در ابتدا در سال 91 حدود 20 میلیارد تومان و در سال‌های بعد به 70 میلیارد تومان اعتبار تخصیص داده شد، اما از آنجاکه این افراد شناسایی نشده بودند، این اعتبار جای دیگری هزینه شد. هنوز مشخص نیست که چه تعداد کودک بدون شناسنامه اند؟

بعید می‌دانم، آماري که به دست آمده هم از جامعه آماری ماست و حتی ممکن است تعدادی هم به ما مراجعه نکرده باشند. ما هم اکنون 765 مادر را شناسایی کرده‌ایم که درگیر اعتیادند. همین مادران هزار و 668 کودک دارند که 682 نفر از آنها شناسنامه ندارند و حاصل ازدواج‌های خارج از نکاح اند. متأسفانه زنان معتاد برای تأمین مواد، تن فروشی می‌کنند و از آنجاکه سیستم ما هم محدودیت‌های زیادی برای پیشگیری از بارداری دارد، آنها مرتب زاده و ولد می‌کنند. از مجموع این مادران حدود 200 نفر، اعتیاد چندانگانه دارند.

هم اکنون وسایل پیشگیری از بارداری در چه سطحی عرضه می‌شود؟ ما با رضایت خود مادران، از آمپول‌های سه ماهه ضد بارداری استفاده می‌کنیم که خوشبختانه در دو سال اخیر که این کار شروع شده، آمار زاده و ولد تا حد زیادی کاهش یافته است. یعنی مادری که هر سال یک کودک به دنیا می‌آورد، حالا کنترل شده است. این روش به هر حال موقتی است و در صورتی که فرد بخواهد دوباره بچه دارم شود، امکانش وجود دارد. اگرچه من معتقدم دولت باید به این حوزه ورود کرده و این کار را انجام دهد! الان ما جز 3 مورد توانستیم صد درصد این مادران را کنترل کنیم. البته این آمپول‌ها توسط پزشک و دریافت‌ها تزریق می‌شود. متأسفانه ما اتفاقات تلخ زیادی دیده‌ایم، وقتی پلیس‌ها به پاتوق‌ها می‌ریزند، مادران، کودکان شان را رها می‌کنند و یک نفر دیگر بچه را بر می‌دارد و می‌رود. از طرفی اغلب این زنان دارای اچ آی وی هستند و مکرراً روابط شان را برای کسب درآمد ادامه می‌دهند. بیشتر آنها دارای بیماری‌های مقاربتی و هیپاتیت هم هستند و به قدری عفونی هستند که به هیچ عنوان نباید رابطه جنسی برقرار کنند. من فکر می‌کنم ما در حوزه اعتیاد باید از ترک اجباری گذر کرده و به توسعه پایگاه‌های خدمات اجتماعی در محلات پرخطر برسیم. الان حدود 11 پایگاه در تهران وجود دارد که بسیار کم است و باید حداقل به 50 پایگاه کاهش آسیب برسد. مثلاً این آمپول‌ها بودجه زیادی نمی‌خواهد، اما بسیار کنترل‌کننده است!

این کودکان بی‌هویت در چه شرایطی متولد می‌شوند؟ متأسفانه کودکانی که شناسنامه ندارند، اغلب جذب باندهای مواد مخدر می‌شوند و در بهترین حالت، کودکان کار هستند. متأسفانه در این قشر خاص که مادر اعتیاد دارد و بی‌خانمان است، وقتی بچه 5-6 ساله شد، به همین باندها اجازه داده می‌شود. الان در محله هرندی یک شبکه زیست اجتماعی عجیبی حاکم است، همین مادران تن فروش، مراقب و بادیگارد دارند، یعنی اراذل و اوباش محل یا قماربازها در ازای دریافت پولی از رئیس شبکه، از این زنان هنگام تن فروشی مراقبت می‌کنند که کسی مزاحم شان نشود. و در واقع بده بستانی بین شان وجود دارد که اینها مراقبت می‌کنند و آنها به کارشان مشغولند و بعد هم که بچه متولد شد، به پاندها اجازه داده می‌شود. یعنی اقتصاد ناسالمی در سطح مناطق پرخطر تهران رواج دارد که غلظت یافته آن در هرندی است. البته بعد از اجرای طرح جمع‌آوری کمتر شده، اما باید با

---

روش‌های مداخله وارد عمل شد. مددکاران ماهم از طریق محلی‌ها می‌توانند به این زنان نزدیک شوند و گرنه امکان تعامل با آنها وجود ندارد. جالب اینکه از این اقتصاد بیمار، هم رئیس شبکه، هم زن تن فروش، هم ارادل و اوپاش و هم محلی‌ها و معرفان سود می‌برند و سرکسی بی‌کلاه نمی‌ماند! یعنی بچه وسیله پول‌سازی می‌شود، متأسفانه منطقه (...) روی این قضیه اثر منفی گذاشته و اکثر این زنان مشتری‌های پروپا قرص کارگران (...) هستند که برای کسب درآمد به صورت مجردی از شهرستان به تهران آمده و خانه‌های ارزاقیمت اجاره کرده‌اند. این زن‌ها در ازای دریافت مبالغ بسیار کم، نیازهای جنسی این افراد را برطرف می‌کنند. متأسفانه اغلب این کارگران هم افراد سالمی هستند که در این چرخه ناسالم، دچار بیماری‌های حاد می‌شوند و بعداً ازدواج می‌کنند و این بیماری‌ها را به همسران شان منتقل می‌کنند.